

معیار احراز علم به وقوع نتیجه در قتل عمد

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۶/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۳

جواد سرخوش^۱

ایمان حطمی^۲

چکیده

جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص که در فقه جزایی به عنوان جنایات مورد بررسی قرار گرفته، همواره در قوانین جزایی با واکنش کیفری شدید مواجه شده است. جنایت علیه نفس در قسم عمدی، علاوه بر رکن مادی به رکن معنوی هم نیاز دارد و قاتل باید هم قصد فعل و هم قصد نتیجه داشته، همچنین باید امکان اسناد معنوی جنایت به اراده جانی فراهم باشد. احراز رکن روانی در قتل عمد به آسانی میسر نیست، زیرا قصد نتیجه همیشه به طور صریح نبوده، بلکه گاهی به صورت تبعی یا غیرمستقیم است. قاتل بدون آنکه قصد صریح بر وقوع قتل داشته باشد، مرتکب فعل نوعاً کشنده‌ای می‌شود؛ بنابراین، احراز قصد نتیجه در مورد اخیر بسیار دشوار می‌گردد. از سوی دیگر با عنایت به اینکه اصل عدم استحقاق مجازات است و با تردید در استحقاق مجازات، جایز نیست مجازاتی انشا گردد، معیاری برای اینکه احراز شود مرتکب به وقوع نتیجه علم داشته است یا خیر، بسیار اهمیت دارد. در مقاله حاضر کوششی انجام گرفته است تا همراه با تبیین علم به کشنده بودن نوعی رفتار و شقوق گوناگون آن، معیار منطقی «ملازمه بین بالمعنی الاخص نتیجه با رفتار ارتكابی» را که با مبانی جزای عمومی اسلام نیز سازگار است برای احراز اینکه آیا شخص می‌دانسته است نتیجه در اثر رفتارش تحقق می‌یابد، ارائه نماید.

واژگان کلیدی: جرم مقید، علم به نتیجه، قتل عمد، قصد غیرمستقیم، ملازمه بین.

۱. j.sarkhosh@alzahra.ac.ir

۲. i.hatami@chmail.ir

۱. دانشیار دانشگاه الزهرا تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۲. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران

مقدمه

در حقوق ایران برای اولین بار قتل عمدی با قصد تبعی و با آلت قتاله، در قسمت دوم ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ مورد تصویب قرار گرفت. ماده ۱۷۱ مقرر می‌داشت: «هر کس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که منتهی به فوت مجنی علیه گردد بدون اینکه مرتکب، قصد کشتن را داشته باشد به حبس با اعمال شاقه از سه تا ده سال محکوم خواهد شد، مشروط بر اینکه آلتی که استعمال شده است قتاله نباشد و اگر قتاله باشد مرتکب در حکم قاتل عمدی است».

در خصوص مفهوم آلت قتاله میان حقوق دانان آن زمان اختلاف نظر بود. عده‌ای معتقد بودند که منظور از آلت قتاله، آلتی است که ذاتاً قتاله بوده یا به اعتبار محل اصابت قتاله باشد و برخی آلت قتاله را صرفاً در مواردی که ذاتاً قتاله باشد می‌پذیرفتند. همین اختلافات در رویه قضایی نیز وجود داشت، تا موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطرح و نظریه اول مورد تأیید واقع شد.^۳

در قوانین پس از انقلاب به جای مفهوم آلت قتاله، تعبیر «عمل نوعاً کشنده» وارد قوانین شد. بند «ب» ماده ۲ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ و بند «ب» ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و بندهای «ب» و «پ» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به این مفهوم اشاره دارند. همین امر موجب بروز اختلاف نظر میان حقوق دانان گردید. عده‌ای فعل نوعاً کشنده را معادل آلت قتاله می‌دانستند و برخی دیگر معتقد بودند که منظور از عمل، وسیله کشنده نیست، بلکه چگونگی و خصوصیات انجام عملی است که باعث مرگ مجنی علیه می‌شود؛ خواه وسیله مورد استفاده قاتل، کشنده باشد یا نباشد.

یکی از موضوعاتی که در این خصوص همواره مورد اختلاف بوده، این است که آیا در عمدی بودن قتل، علم قاتل به اینکه «عملی که انجام می‌دهد کشنده است» یا «آلتی که به کار می‌برد قتاله است» شرط می‌باشد؟ تکلیف این موضوع در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مشخص نبوده و همین امر موجب تشدید اختلاف در رویه قضایی شده است. اما

قانون‌گذار در تبصره‌های ماده ۲۹۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲ تکلیف این موارد را روشن کرده و آگاه بودن قاتل را به اینکه رفتارش نوعاً کشنده است در احتساب عمدی بودن قتل، شرط دانست.^۴

همچنین، احراز عنصر معنوی جرم بر اساس «علم به وقوع نتیجه» مفهوم جدیدی است که با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به حوزه حقوق کیفری ایران وارد شد.

لذا در این تحقیق قصد داریم به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

- معیار احراز اینکه شخص چه زمانی «می‌داند» یا «علم دارد» نتیجه در اثر رفتار وی محقق می‌شود، چیست؟ (سؤال اصلی)
- علم به «رفتار نوعاً کشنده» و «رفتار به‌ندرت کشنده» چیست؟ (سؤال فرعی)

در رویکرد کیفری پیشین در ایران در خصوص رکن روانی جرایم مقید، شخص تنها زمانی مجرم محسوب می‌شد که افزون بر قصد رفتار و علم به موضوع جرم، قصد رسیدن به نتیجه خاصی را هم داشت. در رویکرد کیفری کنونی هرگاه فرد با علم به تحقق نتیجه رفتاری را مرتکب شود، وی نیز قاصد نتیجه محسوب می‌شود. این امر که در فقه امامیه در جنایت عمد و در حقوق کامن‌لا سابقه بسیاری دارد، قصد غیرمستقیم بوده و در ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به‌عنوان یک قاعده عام در جرایم عمدی مقید وارد شده است:

«در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که وقوع آنها بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود».

جمله اول این ماده، ناظر به جرایم عمدی و جمله دوم ناظر به جرایم عمدی مقید است. در قانون مجازات مصوب ۱۳۷۰ در بین مواد ۴۹ تا ۶۲ که حدود مسئولیت جزایی را بیان

۴. تبصره ۱- در بند (ب) عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب، واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.
تبصره ۲- در بند (پ) باید آگاهی و توجه مرتکب به اینکه کار نوعاً نسبت به مجنی علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود».

می‌داشت، عبارتی شبیه ماده ۱۴۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ ذکر نشده بود و از این نظر این ماده جدید است.

براساس این ماده، جرایم عمدی مقید نه‌تنها با قصد مستقیم نتیجه تحقق‌پذیر است، بلکه در صورتی که فرد قصد مستقیم تحقق نتیجه را نداشته باشد، لیکن «علم به وقوع آن» نتیجه داشته باشد، بزه وی عمدی است. این امر در ماده ۲۹۰ ق.م.ا. که در مقام بیان صورت‌های مختلف جنایت عمدی بوده است متبلور می‌شود. قانون‌گذار در بندهای «ب» و «پ» این ماده مواردی را به‌عنوان جنایت عمدی ذکر کرده، اگرچه مرتکب قصد مستقیم ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن را نداشته است؛ به عبارت دیگر، شخصی را که واجد قصد مستقیم برای نتیجه نبوده به‌علت علم داشتن (دانستن، آگاه بودن) به وقوع نتیجه، مرتکب جرم عمدی دانسته است.^۵

نکته مهم این است که نظام کیفری ایران تعبیر «علم به وقوع نتیجه» را هم از سیستم کامن‌لا^۶ و هم از منابع فقهی گرفته^۷، ولی برای احراز آن معیاری را ارائه نکرده است.

ارائه معیار احراز علم به وقوع نتیجه نیازمند تبیین چهار امر زیر است:

- انواع فعل ارتكابی در قتل عمد
- صورت‌های مختلف قصد در قتل
- علم به نوعاً کشنده بودن رفتار
- چگونگی علم به وقوع نتیجه و قصد جنایت

۱. انواع فعل ارتكابی در قتل عمد

ماهیت انواع فعل ارتكابی در قتل عمد به شرح زیر است:

۵. محمد، یکرنگی و حسن، عالی‌پور، معیار علم به وقوع نتیجه در حقوق کیفری ایران با رویکرد تطبیقی به حقوق انگلستان و فقه

/مامیه، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۲، ش ۲ و ۳ (۱۳۹۴)، ص ۱۵۷.

۶. رک. به: کاترین، الیت و فرانسیس، کوین، حقوق جزا، ترجمه آوا واحدی نوایی و نسترن غضنفری، (تهران: میزان، ج ۲، ۱۳۹۱)، ص ۱۱۱.

۷. رک. به: سید ابوالقاسم موسوی، خوبی، مبانی تکمله المنهاج، ج (۲)، (تهران: انتشارات خرسندی، ج ۴، ۱۳۹۳)، ص ۱۷۵.

۱.۱. فعل مادی

فعل مادی، فعلی است که به صورت ذاتاً محسوس ارتکاب یابد، صرف‌نظر از اینکه به جسم قربانی برخورد کرده، صدمه مادی یا معنوی وارد آورد. تیراندازی، چاقو زدن، داد زدن، خفه کردن در آب، با پوشش ترسناک بر یک بچه ظاهر شدن و مانند آن، همگی در این تعریف جای می‌گیرند؛ زیرا تمامی آنها محسوس هستند. اما همه افعال مادی به یک صورت منجر به مرگ نمی‌شوند. برخی از آنها به جسم مجنی‌علیه اصابت کرده، مستقیماً موجب بروز آسیب فیزیکی می‌شوند و برخی دیگر بدون برخورد با جسم و به صورت غیرمستقیم مرگ را به دنبال دارند که به همین اعتبار فعل مادی را می‌توان به «اصابتی» و «غیراصابتی» تقسیم نمود. تیراندازی، خفه کردن و چاقو زدن همگی فعل مادی اصابتی، و ترساندن، چاپ اعلامیه دروغین و دادن خبر دروغ، فعل مادی غیراصابتی هستند.

هریک از افعال مادی اصابتی و غیراصابتی نیز نظر به نوع صدمه وارده، خود به گونه‌های زیر قابل تقسیم است:

الف) افعال مادی اصابتی که با صدمه مادی منجر به مرگ می‌شود، مانند چاقو زدن و مرگ در اثر خونریزی.

ب) افعال مادی اصابتی که با صدمه غیرمادی مرگ را به وجود می‌آورند، مانند پرتاب دیگری از بلندی و مرگ وی در اثر ترسیدن و نه برخورد با زمین.

ج) افعال مادی غیراصابتی منجر به صدمه مادی، مانند ترساندن دیگری و زمین خوردن وی و وقوع مرگ در اثر آسیب فیزیکی.

د) افعال مادی غیراصابتی که با صدمه معنوی مجنی‌علیه را به کام مرگ می‌کشد، مانند ترساندن دیگری و سخته کردن او از ترس.

تمامی این افعال، مادی‌اند و نوع برخورد و صدمه که در تقسیم‌بندی پیش‌گفته به آنها اشاره شد، تنها برای تفکیک انواع فعل مادی از یکدیگر است.

۲.۱. فعل معنوی یا غیرمادی

فعل معنوی فعلی است که مادی و محسوس نبوده، ادعای تأثیر آن به صورت ماورای ماده و حس مطرح شود. بدیهی است چنین فعلی جایگاهی در حقوق کیفری ندارد، زیرا در حقوق کیفری فعل ارتكابی در قتل عمدی باید فعلی محسوس و قابل استناد باشد؛ درحالی که وجود و واقعیت این نوع فعل و به طریق اولی صلاحیت آن برای تحقق مرگ اثبات نشده است. سحر و جادو و مانند آن به عنوان مصادیق فعل غیرمادی قابل سنجش و ارزیابی نیستند و بدیهی است رابطه آنها با مرگ نیز به لحاظ فنی قابل احراز نیست. در حقیقت، فعل معنوی اعمالی است که بدون ظهور و بروز خارجی، ادعا می‌شود با تصرف در علل و عوامل طبیعی موجب تأثیرگذاری بر مجنی علیه و تحقق قتل می‌شود. مراد از بدون بروز و ظهور خارجی بودن فعل معنوی، معنوی بودن ذات رفتار و به تبع آن، طریقه ارتكاب و تأثیر آن بر مجنی علیه است.^۸ در هر حال، فعل قاتل به نحو مباشرت یا تسبیب باید علت قتل باشد و کارهایی همچون جادو و ایجاد ناراحتی روانی، عنصر مادی قتل عمد محسوب نمی‌شود.^۹

۸. عباس، محمدخانی، «تأملی نو بر تعریف فعل مادی و غیرمادی در قتل عمدی»، پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، ش ۱۳ (۱۳۹۴)، ص ۹۱.

۹. در ادبیات حقوق کیفری اصولاً فعل مادی فعلی است که با برخورد به جسم مجنی علیه و صدمه مادی موجب مرگ می‌شود. فعل معنوی نیز فعلی غیراصطاتی است که موجب صدمات روانی می‌گردد. بر همین اساس، بحث عدم انتساب مرگ به صدمات معنوی، موجب اختلاف نظر بین حقوق دانان مختلف شده، برخی این نوع صدمات را صالح برای تحقق قتل عمدی دانسته و برخی دیگر اثبات این امر را ممکن ندانسته‌اند. در حقوق فرانسه برخی با توجه به عدم اثبات رابطه سببیت میان این نوع افعال و مرگ، صلاحیت این گونه افعال را برای تحقق قتل مورد پذیرش قرار نداده‌اند، نک:

۹-۱- ژان، پرادل، حقوق کیفری تطبیقی، جرایم علیه اشخاص، ترجمه مجید ادیب، (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۶)، ص ۴۴.
همین نظر از سوی برخی حقوق دانان داخلی نیز پذیرفته شده است. برخلاف دیگر حقوق دانان ایرانی که صلاحیت این نوع افعال و صدمات را برای تحقق قتل عمدی مورد پذیرش قرار داده‌اند، نک:

۹-۲- حسین، آقایی نیا، جرایم علیه اشخاص، جنایات، (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۴)، ص ۳۲.

۹-۳- حسن، پوریافرانی، جرایم علیه اشخاص، صدمات جسمانی، (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۸)، ص ۲۲.

۹-۴- محمدهادی، صادقی، جرایم علیه اشخاص، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۲)، ص ۷۲.

۹-۵- حسین، میرمحمدصادقی، جرایم علیه اشخاص، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۰)، ص ۵۶.

ایشان صدمات معنوی را برای تحقق قتل عمدی صالح ندانسته‌اند، نک:

۹-۶- سید علی، آزمایش، «تقریرات حقوق کیفری»، دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، تحریر علی شجاعی، (۱۳۷۵)، ص ۱۳۸.

۹-۷- ابراهیم، پاد، حقوق کیفری اختصاصی، جرایم نسبت به اشخاص، (تهران: انتشارات دانشور، ۱۳۸۵)، ص ۳۹.

۹-۸- ایرج، گلدوزیان، حقوق جزای اختصاصی، جرایم علیه تمامیت جسمانی، شخصیت معنوی، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۵)، ج ۲، ص ۶۲.

در هر حال، تردیدی نیست که برای تحقق هر قتلی اثبات دو موضوع ضروری است؛ اول استناد رفتاری مشخص به مرتکب، و دوم سببیت این رفتار بر مرگ قربانی. لذا زمانی می‌توان از فعل ارتكابی در قتل عمد سخن گفت که صدور آن از اعضای مرتکب و سببیت آن برای مرگ قربانی محرز باشد.^{۱۰}

۲. صورت‌های مختلف قصد در قتل

در حقوق کیفری نوین این اصل نهادینه شده است که عنصر مادی جرم تا زمانی که عنصر روانی همراه آن نباشد، موجب مسئولیت نمی‌شود. توجه به وضعیت روانی مرتکب از دو بُعد صورت می‌گیرد؛ نخست از حیث وجود یا نبود قصد، و دوم از جهت جهل و علم.^{۱۱}

پس برای تحقق جرم، وجود قصد ارتکاب ضرورت دارد، ولی ماهیت این قصد در کلیه جرایم یکسان نیست. گاه شخص می‌خواهد جرمی را مرتکب شود و ضمناً تحقق نتایج عمل خود را نیز خواستار می‌گردد. اما در بعضی موارد مرتکب جرم [ادعا می‌کند] عمل خود را با اراده انجام داده، ولی نتیجه حاصله را نمی‌خواسته، و گاهی حتی این نتیجه را هم پیش‌بینی نمی‌کرده است.^{۱۲}

۲.۱. قصد مستقیم قتل

هرگاه مرتکب قصد قتل یا جنایت بر اعضای مجنی‌علیه را داشته باشد، صرف نظر از اینکه عمل او نوعاً موجب جنایت یا نظیر آن بوده است یا خیر، دارای «قصد مستقیم جنایت» فرض خواهد شد.^{۱۳}

قصد مستقیم جنایت یا ایراد صدمات جسمانی در بند «الف» ماده ۲۹۰ ق.م.ا. بیان شده

۱۰. برای ملاحظه نقش «ترک فعل» در بروز جنایات، رک. ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و همچنین، نک: عباس، زراعت، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ج ۱، (تهران: انتشارات ققنوس، چ ۴، ۱۳۹۴)، ص ۳۹۱.
 ۱۱. امید، رستمی غزالی، «عنصر روانی بزه قاچاق کالا و ارز» فصلنامه مطالعات حقوقی معاصر، سال دوازدهم، ش ۲۲ (بهار ۱۴۰۰)، ص ۹۴.

۱۲. پرویز، صافی، حقوق جزای عمومی، ج ۱ (تهران: انتشارات گنج دانش، چ ۴، ۱۳۷۱)، ص ۳۰۸.
 ۱۳. برای ملاحظه آرای فقها در این خصوص، رک. محمدحسن، نجفی، جواهر الکلام، ترجمه و شرح اکبر نایب‌زاده، ج ۱ (تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۲)، ص ۲۲.

است: «هرگاه مرتکب با انجام کاری، «قصد ایراد جنایت» بر «فرد یا افرادی معین» یا «فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع» را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن حاصل شود خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود». در قتل عمد به این معنا که مرتکب قصد ارتكاب عمل مجرمانه قتل را می‌کند و قصد نتیجه را که همان ازهاق نفس است نیز دارد، مثلاً با قصد کشتن به سمت دیگری تیراندازی می‌کند و سبب مرگ مجنی‌علیه می‌گردد، این قصد، قصد مستقیم یا اصلی است.

قتل عمد همیشه با «قصد مستقیم» محقق نمی‌شود. در بیشتر موارد قاتل با «قصد تبعی» مرتکب قتل شده است. منظور از قصد تبعی این است که فرد ادعا می‌کند قصد قتل نداشته، ولی عمل وی نوعاً کشنده بوده است. در این موارد گفته می‌شود که فرد دارای قصد تبعی بر ارتكاب قتل عمد است، زیرا قصد سبب با علم به سببیت آن، در حکم قصد مسبب است. به بیان دیگر، قصد فعل یا التفات به ترتب قتل بر آن از قصد قتل طبیعتاً جدا نخواهد بود.

قصد تبعی به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) قصد تبعی مطلق، مستنبط از کشنده یا مجروح‌کننده بودن مطلق رفتار، و آگاهی و توجه مرتکب به اینکه آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.

ب) قصد تبعی نسبی، مستنبط از شرایط مجنی‌علیه یا شرایط زمانی و مکانی و علم مرتکب به این شرایط.

۲.۲. قصد تبعی مطلق

قصد تبعی مطلق در بند «ب» ماده ۲۹۰ ق.م.ا. چنین آمده است: «هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌گردد، هرچند قصد ارتكاب آن جنایت را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود».

به عبارتی اگر نتایج رفتار از لوازم جدایی‌ناپذیر آن رفتار باشد. در آن صورت اراده رفتار، اراده لوازم جدایی‌ناپذیر آن خواهد بود. برای مثال، پذیرفتنی نیست که کسی نمک طلب کند

ولی بگوید شوری را نمی‌خواسته است. به همین دلیل در این بند، اصل بر علم مرتکب بر نوعاً کشنده بودن رفتار ارتكابی است که اثبات عدم علم یا جهل بر این امر «برعهده متهم» خواهد بود.

۳.۲. قصد تبعی نسبی

قصد تبعی نسبی در بند «پ» ماده ۲۹۰ ق.م.ا. چنین آمده است: «هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی‌شود لکن در خصوص مجنی علیه به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی، نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد».

برابر تبصره ۲ ماده ۲۹۰ اثبات وجود آگاهی و توجه مرتکب نسبت به وضعیت خاص مجنی علیه برعهده مدعی (شاکی یا دادستان) است. سؤالی که ممکن است در اینجا مطرح شود اینست که آیا منظور از آگاهی مرتکب، آگاهی او نسبت به وضعیت خاص است یا نسبت به نوعاً کشنده بودن عمل ارتكابی در وضعیت خاص؟ البته اثبات هر دو آگاهی لازم است. بنابراین، مثلاً صرف اثبات اطلاع جانی از بیماری عدم انعقاد خون مجنی علیه کافی نیست، بلکه افزون بر آن باید ثابت شود که وی می‌دانست که اقدام به ایراد جراحت بر چنین افرادی هرچند کم، می‌تواند موجب مرگشان شود.^{۱۴}

همان گونه که پیش تر بیان شد، اگر عاقلی با علم به اثر فعلی، آن را انجام داد، این علم به اثر فعل و انجام فعل پرده از آن برمی‌دارد که وی فعل را با قصد حصول اثر آن انجام داده، یعنی خواستار حصول اثر فعل بوده است. پس اگر متهم ادعا کند که قصد نداشته است، ادعایش مردود خواهد بود؛ نه اینکه با وجود انتفای قصد، فعلش عمد محسوب شود. اما قانون‌گذار در بند «پ» ماده ۲۹۰ فرض را بر انتفای قصد می‌گذارد، آنجا که می‌گوید: «هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته ...»، قانون‌گذار در این

۱۴. شادی، عظیم‌زاده، حقوق جزای اختصاصی، ج ۱، (تهران: دوران‌دیشان، ۱۳۹۳)، ص ۵۴.

بند علی‌رغم اینکه فرض را بر جنایت واقع شده بر عدم قصد مرتکب نهاده، لیکن با عنایت به صدر ماده ۲۹۰ جنایت طرح شده را عمدی محسوب کرده است. یعنی با قصد وقوع جنایت ارتکاب صورت گرفته، که در اینجا سزاوار است گفته شود موارد یادشده عمدی است، نه اینکه قاضی آنها را باید عمدی محسوب کند، اگرچه عمدی نباشد.

قانون‌گذار محترم بین ادعای نداشتن قصد و انتفای قصد در وضع و انشا و نگارش قانون خلط کرده است. در نگارش قانون عبارت باید به شکل زیر آورده می‌شد:

«هرگاه مرتکب مدعی آن باشد که قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن نمی‌شود، لیکن در خصوص مجنی‌علیه کاری را که انجام داده به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی، نوعاً موجب جنایت یا نظیر آن شود، چنانچه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد جنایت یادشده عمدی محسوب می‌گردد».

۳. علم به نوعاً کشنده بودن رفتار

قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ علم به وقوع نتیجه و نوعاً کشنده بودن رفتار را در عمدی بودن جنایت (آنگاه که مرتکب مدعی بوده، قصد جنایت نداشته باشد) لازم دانسته است و لذا دادگاه‌ها نمی‌توانند بدون احراز چنین علمی حکم به تحقق قتل عمدی بدهند.^{۱۵}

جرم و جنایت فقط عنصر مادی ندارد، بلکه باید عنصر معنوی آن نیز محرز گردد تا متهم مستحق مجازات دانسته شود، چون اصل عدم استحقاق مجازات است. پس تا هر دو عنصر مادی و معنوی جرم احراز نگردد، هنوز متهم مستحق مجازات دانسته نشده، باید بر براءت او حکم نمود. اما مراد از عنصر معنوی جنایت چیست؟ توضیح آنکه عنصر معنوی جرم همان قصد محقق ساختن چیزی است که قانون‌گذار محقق ساختنش را جرم دانسته و

۱۵. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ بحث علم مرتکب به نوعاً کشنده بودن رفتار به سکوت برگزار شده بود. ر.ک. بند «ب» ماده ۲۰۶ قانون یادشده.

اعلام کرده است. قصد نیز فعل نفس است پس علم را نمی‌توان جزئی از اجزای عنصر معنوی دانست (قصد، خواستن است و علم، دانستن)

باید احراز شود که فعل یا ترک فعلی که به جنایت انجامیده، با قصد حصول آن جنایت همراه بوده است. اما قصد امری اندرونی است و قاضی راهی بی‌واسطه برای احراز آن ندارد. پس باید با وسایلی وجود آن را احراز کند. فعل یا ترک فعلی که نوعاً به جنایت می‌انجامد و مرتکب با علم و توجه به اثر فعل یا ترک فعل، آنها را صورت می‌دهد، کاشف از آنست که وی خواستار آن جنایت بوده است. پس در اینجا قاضی «قصد داشتن» متهم را احراز می‌کند نه اینکه با وجود قصد نداشتن او، فعل یا ترک فعل او را عمدی محسوب می‌کند.

فرض کنید قتلی به وقوع پیوسته است به این شکل که قاتل سنگی را به سوی شخصی (مقتول) پرتاب کرده، سنگ بر سر وی اصابت نموده و او را کشته است. آنچه نمود بیرونی دارد و با برخی حواس قابل درک است پرتاب سنگ و اصابت آن بر سر مقتول است. این فعل می‌توانسته با قصد کشتن مقتول واقع شده باشد و می‌توانسته بدون آن قصد انجام گرفته باشد. اگر بتوانیم قصد مرتکب را احراز کنیم، وی مستحق قصاص خواهد بود. در اینجاست که می‌گوییم اگر مرتکب می‌دانسته و متوجه هم بوده است که فعلی که انجام می‌دهد نوعاً از هاق نفس را به دنبال دارد و با این همه، آن را انجام داده، پس کشف می‌شود وی خواستار کشتن مقتول بوده است. این علم او به نتیجه، جزء عنصر معنوی نیست، بلکه شرط احراز وجود عنصر معنوی است. یعنی برای آنکه قاضی بتواند عنصر معنوی جرم را احراز کند، شرط آن است که قاضی احراز کند متهم هنگام ارتکاب فعل می‌دانسته و توجه داشته است که فعل او در اغلب افراد (نوعاً) چه نتیجه‌ای را به جا می‌گذارد.

در بحث علم، علم به موضوع شامل علم به انسان بودن، علم به زنده بودن، و علم به محقون‌الدم بودن مقتول مطرح است که از بحث ما خارج می‌باشد. اما علم به نوعاً کشنده بودن رفتار، علم به وضعیت خاص مجنی‌علیه، و رفتار به ندرت کشنده موضوع بحث بوده که به تشریح هریک می‌پردازیم.

۳.۱. رفتار نوعاً کشنده

رفتار نوعاً کشنده به‌عنوان یکی از مصادیق قتل عمدی در ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ آمده بود، قانون‌گذار این ضابطه را با تغییراتی در بندهای «ب» و «پ» ماده ۲۹۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲ نیز ذکر نموده، ولی ملاک و معیاری برای احراز آن تعیین نکرده است. همین امر در برخی موارد باعث اختلاف نظر قضات شده است؛ هرچند که دادگاه‌ها معمولاً در این خصوص از پزشکی قانونی استعلام می‌کنند.

رویه دادگاه‌های کیفری عموماً بر این بوده است که نوعاً کشنده را هم به سبب «وسيله»، هم به سبب «محل اصابت» و هم به سبب «وضعیت خاص مجنی‌علیه» می‌دانند. در حال حاضر ماده ۲۹۰ ق.م.ا. دو سبب دیگر برای نوعاً کشنده بودن رفتار را اضافه کرده است؛ یکی به سبب «زمان» و دیگری به سبب «مکان». برای مثال، ممکن است فردی شناگر ماهری باشد، اما به سبب زمان انداختن او در داخل سد (در زمستان سرد) این رفتار نوعاً کشنده باشد. در این مورد، صرف تنه زدن و هل دادن به داخل سد نوعاً کشنده نیست، اما شرایط آب و هوای زمستان این عمل را نوعاً کشنده ساخته است. نمونه دیگر آنکه اگر فردی به دیگری که روی نردبان است تنه بزند، در اینجا صرف تنه زدن عمل نوعاً کشنده نیست، اما به سبب مکان، نوعاً کشنده محسوب می‌شود.

بنابراین «نوعاً» قید و وصفی است هم برای رفتار و هم برای مجنی‌علیه.

قانون‌گذار انجام کار نوعاً کشنده مطلق را در بند «ب» و نوعاً کشنده نسبی را در بند «پ» ماده ۲۹۰ ق.م.ا. در تحقق قتل عمدی شرط دانسته است؛ بنابراین رفتار نوعاً کشنده به دو دسته نوعاً کشنده مطلق و نوعاً کشنده نسبی تقسیم می‌شود.

۳.۱.۱. رفتار نوعاً کشنده مطلق

مطلق، اسم مفعول اطلاق و به معنی آزاد و رها شده از قید است. لذا با توجه به اینکه قانون‌گذار ویژگی رفتار نوعاً کشنده را در بند «ب» ماده ۲۹۰ ق.م.ا. بدون هیچ قیدی در آلت جرم، مجنی‌علیه، زمان و مکان و ... ذکر نموده، هر رفتاری که نسبت به انسان متعارف، سالم و بی‌عیب کشنده باشد، رفتار نوعاً کشنده مطلق محسوب می‌شود.

بنابراین، منظور از کار نوعاً کشنده و موجب جنایت در قتل عمدی و جنایت عمدی، ایجاد صدماتی است که گاه به سبب وسیله و آلت به کاررفته در قتل و جنایت، و گاه به سبب حساسیت موضع اصابت در مورد هر انسان متعارفی موجب سلب حیات از مجنی‌علیه و جنایت بر وی می‌شود.

از رأی اصراری (کیفری) ردیف ۲/۸۵ جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور چنین استنباط می‌شود که با وجود کشنده نبودن هریک از ضربات واردشده، ممکن است تعداد ضربات کار کشنده تلقی گردد. در اعمال شکنجه منتهی به مرگ (موضوع ماده ۵۷۸ ق.م.ا. تعزیرات) ممکن است آلتی کشنده و قتاله مورد استفاده واقع نشده باشد، اما ایراد ضرب مکرر با آن آلت در بدن انسان موجب کشنده بودن گردد. همچنین محل ورود ضربات در بدن ممکن است حساس نباشد، اما به علت ضربات متعدد و مکرر در محل اصابت حساس شود و موجب مرگ گردد.^{۱۶}

▪ نظریه شماره ۱۵۴۶-۷/۲۶ تیر ۱۳۷۵ اداره حقوقی مبنی بر «جرح با چاقو نوعاً کشنده است» حاکی از قتل عمدی به سبب وسیله و آلت به کاررفته است.

آرای زیر حاکی از قتل عمدی به سبب حساس بودن موضع است:

- ایراد ضرب به وسیله بیل به سر که موجب مرگ شود (رأی ۶۳۹ مورخ ۵ خرداد ۱۳۳۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور).
- ایراد ضرب به وسیله چوب به سر مجنی‌علیه که منتهی به مرگ او شود (آرای شماره ۳۸۳۴، ۳۸۳۵، ۳۸۳۶، مورخ ۱۰ دی ۱۳۳۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور).
- ایراد جرح به وسیله قیچی در ناحیه قلب (حکم شماره ۲۲۸۳ مورخ ۱۱ مرداد ۱۳۳۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور).
- زدن سیلی به شقیقه زنی (حکم شماره ۳۵۲۶ سال ۱۳۲۱ شعبه دوم دیوان عالی کشور).

۱۶. ایرج، گلدوزیان، حقوق جزای اختصاصی، جرایم علیه تمامیت جسمانی، شخصیت معنوی، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ ۲۲، ۱۳۹۵)، ص ۵۴.

- نظریه پزشکی قانونی دلالت دارد بر خونریزی مغزی در اثر ضربه، با توجه به اینکه متهم به تاب دادن گردن همسرش اقرار کرده و شهود نیز زدن سر وی به زمین را تأیید نموده‌اند، بنابراین دفاع فقدان قصد قتل به استناد مقررات بند «ب» ماده ۲۰۶ ق.م.ا. قابل پذیرش و ترتیب اثر نیست (رای اصراری ۴-۲۹ خرداد ۱۳۷۵)^{۱۷}.

۳.۱.۲. رفتار نوعاً کشنده نسبی

در بند «پ» ماده ۲۹۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ مانند بند «ب» عمل نوعاً کشنده به‌عنوان رکن اساسی در قتل عمدی محسوب می‌شود. لیکن در بند «پ» به خصوصیتی که در مجنی علیه وجود دارد، توجه شده است و از طرف دیگر مجنی علیه در این بند نسبت به مجنی علیه بند «ب» ناسالم، مریض یا ضعیف فرض شده است. همچنین در این بند، علاوه بر عللی که در مجنی علیه وجود دارد، به شرایطی که مربوط به موقعیت خاص زمانی یا مکانی مربوط می‌شود نیز اشاره و اضافه شده است.

لذا با عنایت به اینکه این رفتار نسبت به مجنی علیه غیرمتعارف یا نسبت به شرایط زمانی و مکانی خاص، نوعاً کشنده است، در دسته رفتار نوعاً کشنده نسبی قرار می‌گیرد.

۳.۲. رفتار به‌ندرت کشنده

چنان‌که پیش‌تر بیان شد، قتل عمد با قصد کشتن از سوی شخص بالغ و عاقل و با فعل یا ترک فعلی که سبب قتل می‌گردد، محقق می‌شود؛ خواه با رفتار و وسیله‌ای که غالباً کشنده است، یا با رفتار و وسیله‌ای که به‌ندرت کشنده است و اتفاقاً موجب قتل شده است. اما رفتاری که به‌ندرت کشنده است، چنانچه بدون قصد قتل ارتکاب یابد، حتی اگر به مرگ مجنی علیه منجر گردد، موجب قصاص قاتل نمی‌شود؛ مانند زدن با چوب سبک، زیرا قصد قتلی وجود ندارد و چنین رفتاری معمولاً کشنده نیست. از این رو، این قتل نمی‌تواند قتل عمد باشد، بلکه شبیه به خطا است.

۱۷. ایرج، گلدوزیان، محشای قانون مجازات اسلامی، (تهران: انتشارات مجد، چ ۵، ۱۳۹۴)، ص ۲۸۷.

۳.۳. علم به وضعیت خاص مجنی علیه

مقصود از وضعیت خاص مجنی علیه موردی است که نه وسیله کشنده است و نه ضربه به محل حساس اصابت می‌کند، اما به لحاظ وضعیت خاص مجنی علیه، ضربه یا جرحی که با وسیله غیرکشنده به محل غیرحساس اصابت کند مؤثر باشد و به سلب حیات یا صدمه بدنی مجنی علیه منجر شود؛ برای مثال، هرگاه مجنی علیه مریض یا ضعیف یا کودک باشد و مرتکب او را چنان مجروح و مضروب نماید که به‌طور معمول انسان سالم و بزرگ را نمی‌کشد، ولی شخص مریض، ضعیف و یا کودک را به‌قتل می‌رساند، در این حالت مرتکب مسئول ارتکاب جنایت عمدی خواهد بود، به شرط آنکه از وضعیت خاص مجنی علیه آگاه بوده باشد.

وضعیت نامتعارف مجنی علیه که قانون‌گذار در بند «پ» ماده ۲۹۰ ق.م.ا. به آن اشاره کرده است، برخی ظاهری هستند، مانند کودکی و پیری، و برخی دیگر درونی و داخلی هستند، مانند بیماری.

از بین مصادیق یادشده، پیری، کودکی و ناتوانی جنبه ظاهری دارند، اما قانون‌گذار ملاکی برای تشخیص آن ارائه نکرده است؛ برای نمونه، کودکی به چه مرحله‌ای از زندگی انسان گفته می‌شود؟ به‌نظر می‌رسد علی‌رغم حمایت مقنن از اقشار آسیب‌پذیر جامعه، این امر فنی و کارشناسی است و این کارشناسان پزشکی قانونی هستند که تشخیص می‌دهند فلان ضربه نسبت به خصوصیت مجنی علیه کشنده بوده است یا خیر.

۳.۴. علم به موقعیت مکانی و زمانی

مصادیق دیگری از علم به موضوع که از شروط تحقق عنصر روانی در جنایات، مطابق بند «پ» ماده ۲۹۰ است، آگاهی فاعل نسبت به وضعیت مکانی یا زمانی خاص است که جنایت در آن واقع شده است؛ مانند به‌آب انداختن در هوای بسیار سرد یا زدن به‌وسیله شلاق یا چوب در هوای بسیار گرم، به نحوی که نوعاً در این شرایط افراد تحمل آن ضربات را نداشته باشند، موجب قصاص خواهد بود^{۱۸}. البته چه‌بسا عوامل یا موقعیت دیگری مانند

۱۸. محمدهادی، صادقی، جرایم علیه اشخاص، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۲)، ص ۱۱۷.

سرما و گرمای شدید، بسته بودن یا محبوس بودن مجنی‌علیه با طناب یا اشیا نیز می‌توانند نسبت به آن موقعیت نوعاً کشنده باشند^{۱۹}.

۴. چگونگی احراز «علم به وقوع نتیجه» و قصد جنایت

«علم به وقوع نتیجه» یا قصد غیرمستقیم، اگرچه در فقه اسلامی در زمینه قتل عمد و در حقوق کامن‌لا پیشینه‌ای دیرین دارد، مفهومی است که با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به حوزه حقوق کیفری ایران وارد شد^{۲۰}.

در قانون‌های کیفری پیشین (۱۳۰۴، ۱۳۵۲، ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰) که به گزاره‌های عمومی بزه‌ها و کیفرها پرداخته بودند، عنصر روانی جرایم مقید به روشنی پیش‌بینی نشده بود، ولی به سبب پیوستگی رکن مادی و رکن روانی، دیدگاه و رویه برتر بر این بود که رکن روانی بزه‌های مقید برگرفته از قصد رفتار، علم به موضوع و قصد نتیجه است. بنابراین، هرگاه فردی قصد حصول نتیجه را در جرایم عمدی مقید نداشت، ولی نتیجه حاصل می‌شد، بزه در شمار جرایم عمدی قرار نمی‌گرفت. با این حال، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با تصویب ماده ۱۴۴ این موضوع را تغییر داد. بر اساس این ماده «در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که وقوع آنها بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود».

۱۹. حسن، مرادی و علی، شهبازی، «عنصر معنوی قتل عمد در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، مجله پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، ش ۱۳ (۱۳۹۴)، ص ۶۴

۲۰. برای مطالعه در خصوص علم قاضی در اثبات جرایم، سیاست جنایی اسلام و اماره قضایی، نک:

۱-۲۰- الهام، حیدری و صغری، آقابکی، «بررسی علم قاضی در اثبات جرایم از منظر فقه و قوانین ایران»، دومین کنفرانس ملی و اولین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در علوم انسانی، بی‌جا، (۱۳۹۴)، ص ۲۰.

۲-۲۰- رضا، زهروری، «بررسی تطبیقی فردی کردن ادله در سیاست جنایی اسلام، ایران و فرانسه»، حقوق اسلامی، سال سیزدهم، ش ۵۰ (۱۳۹۵)، ص ۱۲۵.

۳-۲۰- سید احمد، میرخلیلی، و اکرم، غدیری، «چگونگی شکل‌گیری اماره اثبات دعوی»، حقوق اسلامی، سال سیزدهم، ش ۴۹ (۱۳۹۵)، ص ۹۱.

۴-۲۰- فرج‌الله، ناصری، امارات در حقوق مدنی ایران، رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، (۱۳۴۴)، ص ۴۱.

بر اساس این ماده، جرایم عمدی مقید نه تنها با قصد مستقیم نتیجه تحقق پذیر است، بلکه در صورتی که فرد (ادعا نماید) قصد مستقیم بر تحقق نتیجه نداشته باشد، لیکن «علم به وقوع آن» داشته باشد، بزه وی عمدی است. این ماده در مقام بیان دو مطلب است:

قسمت نخست ماده، راجع به جرایم مطلق است؛ یعنی در جرایم مطلق^{۲۱} برای عمدی محسوب نمودن بزه ارتكابی، احراز علم به موضوع جرم و قصد ارتكاب رفتار مجرمانه کفایت می‌کند.^{۲۲}

قسمت دوم ماده در خصوص جرایم مقید^{۲۳} است و طبق آن برای تحقق عمدی بودن جرم، افزون بر شرایط صدر ماده، وجود قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز ضروری است.^{۲۴} قانون گذار ایران از قصد غیرمستقیم یا علم جانشین قصد، تعریفی ارائه نکرده است. این نوع خاص از قصد در معنای واقعی، قصد یا همان خواستن نیست.

با توجه به نو بودن این امر در حقوق ایران، در ادامه ضمن تشریح بند «ب» ماده ۲۹۰ در معیار احراز قصد ارتكاب جنایت و تبصره یک این ماده، به تبیین معیار «ملازمه بین بالمعنی الاخص رفتار ارتكابی با نتیجه» می‌پردازیم.

۴.۱. نظر پدیدآورندگان مقاله در خصوص بند «ب» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی و معیار احراز قصد ارتكاب جنایت

قانون گذار در بندهایی از ماده ۲۹۰ ق.م.ا. مواردی را می‌شمرد که با فرض منتفی بودن قصد جنایت واقع شده و نظیر آن، جنایت عمدی محسوب می‌شود؛ از جمله در بند «ب» این ماده به انضمام صدر آن چنین اعلام می‌کند:

۲۱. جرایم مطلق به جرایمی گفته می‌شود که جرم‌انگاری به صرف ارتكاب رفتار مجرمانه صورت گرفته است و جرم تلقی شدن رفتار به أخذ نتیجه از رفتار ارتكابی منوط نیست؛ مانند صدور چک بلامحل.

۲۲. شرط لازم برای تحقق جرم مطلق: بلوغ + عقل + اختیار + علم مرتکب به موضوع جرم + قصد در ارتكاب رفتار مجرمانه.

۲۳. جرایم مقید به جرایمی گفته می‌شود که جرم‌انگاری منوط به تحقق نتیجه از رفتار ارتكابی شده است، و مادامی که نتیجه‌ای حاصل نشده است، جرم در مرحله شروع قرار دارد؛ مانند کلاهبرداری.

۲۴. شرایط لازم برای تحقق جرم مقید: بلوغ + عقل + اختیار + علم مرتکب به موضوع جرم + قصد در ارتكاب رفتار مجرمانه + قصد نتیجه یا علم به وقوع آن + تحقق نتیجه.

هرگاه مرتکب عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌گردد، هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد، ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود (جنایت عمدی محسوب می‌شود).

ظاهر و مدلول سخن یادشده این است که علی‌رغم محرز بودن انتفای قصد جنایت می‌توان آن را عمدی به حساب آورد. اما انتفای قصد جنایت به معنی منتفی بودن عنصر معنوی جرم است، پس نمی‌توان فعل متهم را مصداق جرم دانست. بنابراین، واضح است که مراد قانون‌گذار چیز دیگری بوده که نتوانسته است با عبارات یادشده آن را ابراز نماید.

برای آنکه مراد قانون‌گذار از بند یادشده روشن شود باید معنا و مقصود از برخی واژه‌های کلیدی به‌کاررفته در آن تبیین گردد:

- به‌کار بردن واژه‌های «عمداً» و «نوعاً» و مانند آن‌ها در نگارش و تدوین قانون به زبان فارسی نادرست است، زیرا اِعراب نصب و کلمه منصوب در زبان فارسی وجود ندارد.
- مراد از عمدی بودن کار آن است که متهم خواستار وجود یافتن فعل بوده و از این رو کار را با اراده و اختیار خود انجام داده است.
- مراد قانون‌گذار از به‌کار بردن واژه «نوعاً» در بند یادشده این است که کاری را که مرتکب انجام داده است مصداقی از یک گونه^{۲۵} و ماهیت باشد که هر فرد و مصداقش سبب و علتی برای جنایت واقع شده یا نظیر آن باشد؛ یعنی هر بار که فعل یادشده انجام شود آن جنایت یا نظیر آن به‌وقوع پیوندد. پس باید بین انجام آن کار و وقوع آن جنایت یا نظیر آن یک ملازمه ذاتی وجود داشته باشد که کار، ملزوم (علت) و جنایت، لازم (معلول) است.
- دو واژه «علم» و «توجه» نیز که در بند «ب» ماده ۲۹۰ ق.م.ا. به‌کار رفته به تبیین نیاز دارند. علم به یک شیء، غیر از توجه به آن است. علم عرضی است که برای نفس حاصل می‌شود، اما توجه به یک شیء، فعل نفس است که از آن با التفات یاد

۲۵. نوع به قسم و گونه معنی شده است: محمد، معین، فرهنگ فارسی، (تهران: نشر سرایش، ج ۵، ۱۳۸۲)، ص ۱۱۳۶.

می‌شود. توجه و التفات به یک شیء بدون تصور آن ممکن نیست. انسان این‌گونه نیست که به هرچه علم دارد به آن توجه نیز داشته باشد، ولی فراوان به چیزهایی توجه پیدا می‌کند که به آن‌ها جاهل است. ثمره این توجه به مجهول حصول شک است. از این رو گفته می‌شود: شک حالت نفسانی جاهل ملتفت است^{۲۶}؛ مانند شک قاضی در مجرم بودن متهم. این شک نتیجه توجه قاضی به نسبتی است که مطابقت یا عدم مطابقت آن را با واقع نمی‌داند. اما از آنجا که نسبت‌ها مفاهیمی غیرمستقل‌اند، یعنی ادراک هر نسبتی بر ادراک و تصور اطراف آن متوقف است، پس اگر کسی نسبتی را تصور کرده باشد، بی‌گمان اطراف آن را نیز تصور کرده است؛ زیرا برای درک و تصور هر نسبتی، اول باید اطراف نسبت را تصور نمود، سپس آن‌ها را با یکدیگر سنجید و نتیجه این سنجش تصور نسبت خواهد بود.

باتوجه به آنچه گذشت می‌گوییم مراد قانون‌گذار از بند «ب» ماده ۲۹۰ ق.م.ا. باید با عبارتهای زیر بیان می‌شد:

«اگر متهم به‌طور عمدی کاری را انجام داده که با جنایت واقع‌شده یا نظیر آن ملازمه ذاتی داشته و او از این ملازمه آگاه بوده و به آن نیز توجه داشته است، پس قصد او برای وقوع جنایت احراز می‌شود».

اما محرز و مسلم بودن قصد جنایت متهم در وضعیت یادشده به بیان بند زیر نیاز دارد.

۲.۴. ملازمه بین بالمعنی الاعم و بالمعنی الاخص

ملازمه میان لازم و ملزوم گاهی بین (بین الثبوت) است و گاهی غیربین. اگر علم به وجود ملازمه و حکم به وجود آن به عملیات عقلی (فکر) نیازمند نباشد، ملازمه بین بوده، در غیر این صورت غیربین است.

ملازمه بین هم به دو قسم بین با معنی اخص آن (بالمعنی الاخص) و بین با معنای اعم (بالمعنی الاعم) تقسیم می‌شود. ملازمه بین با معنی اخص آن است که حکم به ملازمه به

۲۶. جواد، سرخوش، معیار استنتاج فقهی حقوقی، (تهران: نشر بهنامی، ۱۳۹۵)، ص ۴۱.

یک تصور بیشتر نیاز نداشته باشد. یعنی تصور ملزوم برای تصور لازم و تصور ملازمه و حکم به وجود ملازمه کافی باشد؛ مانند تصور نمک که برای تصور شوری و تصور ملازمه نمک و شوری و حکم به وجود ملازمه آنها کافی است.

در ملازمه بین با معنای اعم برای آنکه به وجود ملازمه حکم شود، سه تصور لازم است: تصور ملزوم، تصور لازم، و تصور نسبت بین آنها. مثل حکم به اینکه دو، نصف چهار است. زیرا گاهی انسان دو را تصور می‌کند، درحالی که توجهی به این ندارد که دو نصف چهار است. اما اگر چهار و نسبت بین دو و چهار را نیز تصور کند، آن گاه به اینکه دو نصف چهار است جزم پیدا کرده^{۲۷} به آن حکم می‌کند. نکته حائز اهمیت اینست که در ملازمه بین با معنای اعم ممکن است فردی ملزوم و لازم را تصور کند، اما نسبت بین آنها را تصور نکند، ولی عکس آن ممکن نیست. یعنی اگر نسبت ملزوم و لازم تصور شده باشد حتماً خود آنها نیز تصور شده‌اند، زیرا تصور نسبت بدون تصور اطراف آن ممکن نیست. از آن رو که نسبت‌ها معانی مستقلی در مقام ادراک نیستند، به بیان دیگر نسبت‌ها تنها زمانی ادراک می‌شوند که دو چیز با یکدیگر سنجیده شوند. آنگاه مفهومی شکل می‌گیرد که قائم به آن دو شیء بوده، وسعت وجودش از آن دو شیء فراتر نمی‌رود و از این رو، آن دو شیء را اطراف نسبت می‌نامند^{۲۸}.

اگر متهم اقرار کند که از انجام رفتارش واقع ساختن جنایت را قصد کرده بوده، در این صورت قاضی حق دارد بر اساس اقرار وی به عمدی بودن جنایت حکم نموده، جانی را به کیفر تعیین شده در قانون محکوم نماید. اما اگر متهم عمدی بودن جنایت را انکار کند، آن گاه مسئله از سه صورت خارج نخواهد بود:

نخست اینکه رفتار متهم با جنایت واقع شده ملازمه ذاتی بینی به معنای اخص آن داشته باشد که در این صورت عمدی بودن رفتارش برای احراز عمدی بودن جنایت کافی است. زیرا در ملازمه بین با معنی اخص، تصور و توجه به ملزوم (رفتار متهم) برای تصور لازم (جنایت) و توجه به آن و حصول علم به ملازمه و جزم به آن کافی است. بنابراین، متهم با

۲۷. محمدرضا، مظفر، المنطق، (بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۰ ق)، جزء اول صص ۸۵-۸۶.

۲۸. ابراهیم، انیس و همکاران، المعجم الوسيط، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۵، ۱۳۷۴)، الجزء الثاني ص ۵۵۵.

توجه به ملزوم و تصور آن، هم به ملازمه جنایت با رفتار علم پیدا کرده و هم به آن توجه داشته است. در این حالت، وی که با عمدی بودن رفتارش خواستار تحقق ملزوم بوده، جز این نیست که وی خواستار تحقق لازم، یعنی جنایت بوده است. البته نزد عقلا تحقق جنایت مقصود اصلی او بوده، اما چون ملزوم طریق و سبب دست یافتن به لازم بوده، متهم ملزوم را نیز قصد نموده و واقع ساخته است؛ به عبارت دیگر، ملزوم نزد متهم مطلوبیت بالغیر (مطلوبیت غیر) یافته بوده است؛ مانند مطلوبیت خرید بخاری برای تأمین حرارت و گرمای خانه در زمستان، یا مطلوبیت خرید کولر برای دستیابی به برودت در تابستان و هوای گرم.

دوم، اگر ملازمه جنایت (لازم) با رفتار (ملزوم) متهم از نوع ملازمه بین با معنای اعم آن باشد، در این صورت برای احراز عمدی بودن جنایت باید علاوه بر احراز عمدی بودن رفتار، توجه متهم به ملازمه یادشده نیز احراز گردد؛ یعنی باید احراز شود که وی هنگام انجام رفتار، به ترتب جنایت بر آن رفتار توجه داشته است. در آن صورت، چون توجه به ملازمه فرع بر توجه به ملزوم و لازم است پس معلوم می‌شود که متهم هر سه تصور موردنیاز را برای علم به ملازمه و جزم به آن دارا بوده است. از این رو، رفتار عمدی متهم درحالی که وی به ملازمه جنایت با رفتارش توجه و به تحقق آن جزم داشته، دلیل روشنی است که او با انجام رفتارش خواستار حصول جنایت بوده، بلکه جنایت مقصود اصلی وی بوده و رفتارش نزد او مطلوب و مقصود فرعی و غیره بوده است.

بر اساس آنچه گذشت، معلوم شد که اگر بین رفتار متهم و جنایت واقع شده و نظیر آن ملازمه بینی وجود داشته باشد، برای احراز عمدی بودن جنایت لازم نیست احراز شود که متهم قبل از انجام رفتارش به ملازمه جنایت به آن رفتار علم داشته است. زیرا اگر ملازمه یادشده از نوع بین با معنای اخص آن باشد تصور ملزوم علم به ملازمه را به دنبال خواهد داشت و اگر ملازمه از نوع بین با معنای اعم آن بوده، تصور ملازمه، علم به آن را به‌ارمغان می‌آورد.

سوم، اگر ملازمه جنایت با رفتار متهم از نوع غیربین باشد، در این صورت تصور ملزوم یا تصور ملازمه و توجه به آن، سبب علم به ملازمه و جزم به آن نمی‌شود.

برای مثال، این پرسش که قطع چندثانیه‌ای دستگاه اکسیژن‌رسان از بیمار حاد تنفسی، سبب مرگ او می‌شود؟ پرسشی است که پاسخ به آن، نه با تصور قطع دستگاه تنفسی حاصل می‌گردد نه با تصور ملازمه قطع چندثانیه‌ای دستگاه و مرگ بیمار. از این رو اگر متهم قبل از قطع دستگاه به پاسخ مسئله علم نداشته باشد، آنگاه قطع عمدی دستگاه تنفسی را نمی‌توان دلیلی قاطع و غیرقابل تردید بر عمدی بودن جنایت به حساب آورد. در چنین وضعیتی عمدی بودن رفتار همراه با توجه به ملازمه، در صورتی اثبات‌کننده قصد جنایت است که متهم از هر طریق ممکن قبل از انجام رفتار به ترتب جنایت بر رفتار علم داشته باشد. این علم به ملازمه نیز در ملازمه غیربین، بدون احراز توجه به آن نمی‌تواند کاشف قطعی از قصد جنایت باشد؛ زیرا محتمل است که متهم هنگام انجام رفتار به ترتب جنایت بر رفتار توجه نداشته باشد.

نکته مهم این است که فقط در صورتی که ملازمه رفتار ارتكابی با نتیجه آن از نوع بین با معنی اخص باشد، می‌توان به اینکه مرتکب به وقوع نتیجه علم داشته است، حکم کرد. والا اگر ملازمه غیربین باشد یا بین با معنای اعم باشد، نمی‌توان به عالم بودن او به وقوع نتیجه حکم کرد؛ زیرا اصل، عدم استحقاق مجازات است پس نمی‌توان (جایز نیست) با تردید در استحقاق مجازات، مجازات را انشا نمود. زیرا در این حالت موجب مغایرت با اصل برائت می‌گردد. یادآوری می‌شود که اصل برائت کیفری یکی از مؤلفه‌های اصلی فرایند کیفری است که به موجب آن همه افراد جامعه بی‌گناه فرض می‌شوند، مگر اینکه اتهام آن‌ها به موجب قانون، فراتر از هرگونه شک و تردید معقول در مرجع قضایی صالح احراز شود.^{۲۹}

۳.۴. نظر پدیدآورندگان مقاله درباره تبصره یک ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی

در تبصره یک ماده ۲۹۰ ق.م.ا. در خصوص بند «ب» این ماده آمده است: عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت اثبات نشدن آن، جنایت عمدی است. این سخن فقط در صورتی که ملازمه جنایت با رفتار عمدی متهم، بین با معنی اخص

۲۹. عباسعلی، اکبری و همکاران، «مفهوم و مبانی عدول از اصل برائت»، فصلنامه مطالعات حقوقی معاصر، سال هشتم، ش ۱۴ (۱۳۹۶)، ص ۲۴.

باشد صحیح است، زیرا همان‌گونه که بیان شد در این نوع از ملازمه، تصور ملزوم (رفتار عمدی) برای تصور لازم (جنایت) و علم و جزم به ملازمه کافی است. پس اینکه ملزوم، عمدی واقع شده نشانگر آن است که علم به ملازمه و توجه به آن نیز حاصل بوده است. از این رو، ادعای آگاهی نداشتن از ملازمه یا توجه نداشتن به آن، سخنی خلاف واقعیت ملازمه‌های بین با معنی اخص است. در نتیجه، سخن متهم خلاف اصل بوده، پس وظیفه اثباتی طبق قاعده قضایی برعهده او است و اگر وی نتواند ناآگاهی از ملازمه و توجه نداشتن به آن را اثبات کند بر عمدی بودن جنایت حکم می‌شود.

اما اگر ملازمه جنایت با رفتار متهم از نوع بین با معنای اعم یا ملازمه غیربین باشد، چون در این دو صورت، صرف توجه به ملزوم (یعنی صرف عمدی بودن رفتار) مستلزم توجه به لازم (جنایت) یا توجه به ملازمه نیست، پس در این دو صورت، سخن متهم موافق اصل و ظاهر در چنین ملازمه‌هایی است. بنابراین، وظیفه اثباتی برعهده وی نخواهد بود. به بیان دیگر، علم نداشتن به ملازمه و توجه نداشتن به آن در صورت غیربین بودن ملازمه یا بین با معنای اعم بودن آن به اثبات نیاز ندارد، زیرا حصول و عروض علم به ملازمه و توجه به آن، دو امر ممکن‌الوجودند و اصل در ممکنات عدم آنها است. پس اگر درباره تحقق علم یا توجه یا هردو تردید وجود داشته باشد باید بنا بر عدم آنها نهاده شود. از این رو، کسانی که اظهار می‌کنند متهم به ملازمه علم داشته و به آن توجه کرده، سخنشان خلاف اصل است و وظیفه اثباتی برعهده آنها خواهد بود و در صورت عدم اثبات باید بر عمدی نبودن جنایت حکم شود.

نتیجه

یکی از عناصر تشکیل‌دهنده قتل عمد، عنصر معنوی یا روانی است. با توجه به فروض مختلف ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و رویکرد کیفری کنونی که در ماده ۱۴۴ همان قانون (به‌عنوان یک قاعده عام در جرایم عمدی مقید) وارد شده است، احراز قتل عمدی بر اساس «علم به وقوع نتیجه» گاهی پیچیده به نظر می‌رسد.

این پیچیدگی زمانی آشکارتر می‌شود که قاضی باید با رعایت قواعدی نظیر «لا یبطل دم امرء مسلم»^{۳۰}، «اصل عدم استحقاق مجازت» و «تُدْرَهُ الحدود بالشبهات»، حکمی را بر اساس «علم به وقوع نتیجه» انشا نماید. استناد به موضوعی که معیار احراز آن از سوی قانون‌گذار بیان نشده است.

بنابراین در جهت تحقق دادرسی عادلانه و اجرای عدالت در نظام حقوقی مبتنی بر فقه اسلامی باید معیاری معرفی شود که ضمن یقین‌آور بودن، با عرف و مبانی جزایی اسلام نیز سازگاری داشته باشد. لذا به نظر می‌رسد معیار «ملازمه بین بالمعنی الاخص رفتار ارتكابی با نتیجه» با توجه به موارد زیر پاسخگوی سؤال اصلی تحقیق باشد.

۱- از نظر فقهی و اصولی شخص عاقل در عمل بین آثار زیان‌بار و سودمندی فعل، موازنه برقرار می‌نماید؛ بنابراین، چنانچه مرتکب عاقل بوده و رفتار ارتكابی از نظر عقلاً نوعاً کشنده است، از باب حکم علی‌الغلب گفته می‌شود مرتکب علم به اثر فعل داشته، و چنانچه جانی ادعا نموده که علم به اثر فعل نداشته است، شبهه طرح‌شده از سوی وی بایستی شبهه محتمله باشد؛ یعنی نسبت به نظیر او محتمل بوده، در این صورت حسب مورد بایستی به عقلاً و متخصصان رجوع نمود.

۲- قصد، امری اندرونی و باطنی است. در حقیقت، فعل نفس است نه فعل جوارح. در عین حال، قاضی برای استحقاق مجازات متهم باید قصد وی را در ارتكاب جنایت احراز کند. وقتی ذات امر (قصد) ظاهر نیست، پس باید چیز یا چیزهای دیگری از وجود آن پرده بردارد. انسان عاقل مختار غیرمکره به حکم عقلش فعلی را انجام نمی‌دهد، مگر برای حصول اثری که بر آن فعل مترتب است. از این رو، اگر عاقلی با علم به اثر فعلی آن را انجام داد، این علم به اثر فعل و انجام فعل پرده از آن برمی‌دارد که وی فعل را با قصد حصول اثر آن انجام داده است، یعنی خواستار حصول اثر فعل بوده است.

۳۰. به این معنا که خون انسان مسلمان نباید به‌هدر رود. و البته احتیاط در دماء دوسویه است؛ یعنی هم در مورد مقتول است که نباید اجازه دهیم خون او هدر برود و هم در مورد متهم است، زیرا در صورت بی‌گناهی، با حکم قصاص می‌خواهیم یک نفر را بکشیم.

۳- هرچند قانون گذار از قصد غیرمستقیم یا علم جانشین قصد تعریفی ارائه نکرده است، ولی عرف با این مفهوم بیگانه نیست. عرف نیز قصد شیء را قصد لوازم آن می‌داند، وقتی لوازم از ملزوم لاینفک باشند.

پس انفکاک لازم از ملزوم، آنگاه که ملازمه ذاتی است، با فرض تحقق ملزوم ممکن نیست. از این رو، قصد ملزوم برای قصد لازم کافی است. بنابراین در صورتی که ملازمه رفتار ارتكابی با نتیجه آن به منزله ملازمه بین بالمعنی الاخص باشد، نه تنها می‌توان به این که مرتکب به وقوع نتیجه علم داشته است، حکم نمود، بلکه به اینکه خواستار تحقق آن نیز بوده است باید حکم کرد. ولی اگر ملازمه بین با معنای اعم باشد یا ملازمه غیر بین باشد، نمی‌توان به عالم بودن مرتکب به وقوع نتیجه و قاصد بودن وی به جنایت حکم نمود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم

۲. قانون مجازات اسلامی

الف- فارسی

- کتابها

۳. آقای‌نیا، حسین، *جرایم علیه اشخاص، جنایات*، (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۴).

۴. الیت، کاترین و کویین، فرانسیس، *حقوق جزا، ترجمه آوا واحدی نوایی و نسترن غضنفری*، (تهران: نشر میزان، چ ۲، ۱۳۹۱).

۵. پاد، ابراهیم، *حقوق کیفری اختصاصی، جرایم نسبت به اشخاص*، (تهران: انتشارات دانشور، ۱۳۸۵).

۶. پرادل، ژان، *حقوق کیفری تطبیقی، جرایم علیه اشخاص، ترجمه مجید ادیب*، (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۶).

۷. پوربافرانی، حسن، *جرایم علیه اشخاص، صدمات جسمانی*، (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۸).

۸. زراعت، عباس، *شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲*، ج ۱، (تهران: انتشارات ققنوس، چ ۴، ۱۳۹۴).

۹. سرخوش، جواد، *معیار استنتاج فقهی حقوقی*، (تهران: نشر بهنامی، ۱۳۹۵).

۱۰. صادقی، محمدهادی، *جرایم علیه اشخاص*، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۲).

۱۱. صانعی، پرویز، *حقوق جزای عمومی*، ج ۱، (تهران: انتشارات گنج دانش، چ ۴، ۱۳۷۱).

۱۲. عظیم‌زاده، شادی، *حقوق جزای اختصاصی*، ج ۱، (تهران: دوراندیشان، ۱۳۹۳).

۱۳. گلدوزیان، ایرج، *محشای قانون مجازات اسلامی*، (تهران: انتشارات مجد، چ ۵، ۱۳۹۴).

۱۴. گلدوزیان، ایرج، *حقوق جزای اختصاصی، جرایم علیه تمامیت جسمانی، شخصیت معنوی*، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ ۲۲، ۱۳۹۵).

۱۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، (تهران: نشر سرایش، چ ۵، ۱۳۸۲).
۱۶. میرمحمدصادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۰).
۱۷. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ترجمه و شرح اکبر نایبزاده، ج ۱، (تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۲).
۱۸. نجیب حسنی، محمود، رابطه سببیت در حقوق کیفری، (مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چ ۳، ۱۳۹۱).

– مقالات

۱۹. آقابائنی بنی، اسماعیل، «مسئولیت کیفری قاتل در موارد علم اجمالی»، حقوق اسلامی، سال دوازدهم، ش ۴۶ (۱۳۹۴).
۲۰. اکبری، عباسعلی، و مالمیر، محمود، و پوربافرانی، حسن، «مفهوم و مبانی عدول از اصل براءت»، فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی معاصر (فقه و حقوق اسلامی سابق)، سال هشتم، ش ۱۴ (۱۳۹۶).
۲۱. اعتمادی، امیر و حسینی، سید محمد، «جنون به عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری در حقوق ایران و انگلستان»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶، ش ۲ (۱۳۹۴).
۲۲. جعفری، مجتبی، «تاملی در ماهیت و قلمرو اراده در تحقق مسئولیت کیفری»، پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، ش ۱۵ (۱۳۹۵).
۲۳. حیدری، الهام، و آقایی، صغری، «بررسی علم قاضی در اثبات جرایم از منظر فقه و قوانین ایران»، دومین کنفرانس ملی و اولین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در علوم انسانی، بی‌جا، (۱۳۹۴).
۲۴. رستمی‌غازانی، امید، «عنصر روانی بزه قاچاق کالا و ارز» فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی معاصر (فقه و حقوق اسلامی سابق)، سال دوازدهم، ش ۲۲ (۱۴۰۰).
۲۵. زهروی، رضا، «بررسی تطبیقی فردی کردن ادله در سیاست جنایی اسلام، ایران و فرانسه»، حقوق اسلامی، سال سیزدهم، ش ۵۰ (۱۳۹۵).
۲۶. محسنی، فرید و ملکوتی، نصیر، «رابطه سببیت در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و نهم، ش ۹۱ (۱۳۹۴).

۲۷. محمدخانی، عباس، «تاملی نو بر تعریف فعل مادی و غیرمادی در قتل عمدی»، پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، ش ۱۳ (۱۳۹۴).
۲۸. مرادی، حسن و شهبازی، علی، «عنصر معنوی قتل عمد در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، مجله پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، ش ۱۳ (۱۳۹۴).
۲۹. میرخلیلی، سیداحمد، و غدیری، اکرم، «چگونگی شکل‌گیری اماره اثبات دعوی»، حقوق اسلامی، سال سیزدهم، ش ۴۹، (۱۳۹۵).
۳۰. یکرنگی، محمد و عالی پور، حسن، «معیار علم به وقوع نتیجه در حقوق کیفری ایران با رویکرد تطبیقی به حقوق انگلستان و فقه امامیه»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۲، ش ۲ و ۳ (۱۳۹۴).

- تقریرها و پایان‌نامه‌ها

۳۱. آزمایش، سید علی، تقریرات حقوق کیفری، دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، تحریر: علی شجاعی، (۱۳۷۵).
۳۲. محسنی، فرید، جزوه حقوق جزای عمومی مقطع دکتری، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری دادگستری، (۱۳۹۱).
۳۳. ناصری، فرج‌اله، امارات در حقوق مدنی ایران، رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، (۱۳۴۴).

ب- عربی

- کتاب‌ها

۳۴. انیس، ابراهیم، و منتصر، عبدالحمید، و الصوالحی، عطیه، و خلف‌الله أحمد، محمد، المعجم الوسیط، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۵، ۱۳۷۴)، الجزء الثاني.
۳۵. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲ (و ۱)، تهران: انتشارات خرسندی، چ ۴، ۱۳۹۳.
۳۶. مظفر، محمدرضا، المنطق، (بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۰ ق).